

دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۲۰

تایید: ۱۴۰۰/۷/۲۳

# روشنفکران از منظر عبدالوهاب بیاتی

ابوالحسن امین مقدسی\*

نوید پیری\*\*

مهدی ترک شوند\*\*\*

## چکیده:

گرایش به ادبیات واقع‌گرا از پیامد جنگ جهانی است و شاعران را با توجه به اهدافشان، در دو مسیر متفاوت قرار می‌دهد. عده‌ای با گرایش به اشعار توصیفی، اهداف اجتماعی را دنبال می‌کردند و به تصویرگری وقایع بیرون می‌پرداختند و میزان تأثیرپذیری مخاطبان این اشعار، تنها براساس همین وقایع موجود در جهان بیرونی است نه آنچنان‌که شاعر می‌خواست؛ دسته دیگر با گرایش به نوعی ادبیات خطابی، هدفشان افزایش سطح شعور سیاسی مردم و ایجاد نوعی خودآگاهی در میان اقشار مختلف جامعه بود. روشنفکران و به‌ویژه شاعران روشنفکر، به‌عنوان نهاد آگاه جامعه مدنی، با خدمت به خرد انتقادی، برای ایجاد تعادل در جامعه و روشننگری ارزش‌ها، تلاش کردند؛ ازجمله این شاعران روشنفکر و متعهد، عبدالوهاب البیاتی است. او با ربط گذشته به تجربه حاضر، سعی در ایجاد نوعی هارمونی فکری دارد تا انسان را به تأمل بیشتر نسبت به جایگاه خود در میان اجتماع بزرگ انسانی وادار کند. در این پژوهش، نویسنده با بهره‌گیری از روش توصیفی، تحلیلی، از دیدگاه این شاعر معاصر، به دنبال پاسخ به پرسش‌های اساسی در سه محور چیستی نقش روشنفکران، چرایی وجود آنها در جامعه و ویژگی‌های روشنفکر متعهد و غیرمتعهد است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که عبدالوهاب البیاتی با درکی درست از نقش روشنفکران در جامعه، در پی رواج ارزش‌های والای بشری و گسترش اندیشه‌های آرمانخواهی و ستیز علیه فاصله طبقاتی، به دنبال برقراری جامعه‌ای مبتنی بر عدالت و عشق است.

**واژگان کلیدی:** روشنفکران، شاعران روشنفکر، شاعران متعهد، بیاتی.

abamin@ut.ac.ir

yahoo.com@n\_piri2003

torkshavand@sjau.ac.ir

\* دانشیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تهران

\*\* دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تهران

\*\*\* استادیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه سید جمال‌الدین اسدآبادی (نویسنده مسئول)

## مقدمه:

روشنفکران به رابطه میان اندیشه انتزاعی و زندگی عینی، نسبت به آنچه در درون جامعه رخ می‌دهد، توجهی اساسی دارند تا در یافتن معنای مستلزم ساخت جامعه، راه درست را بیابند و در حفظ آرمان‌های ضروری در اعتلای اخلاقی بشر، روشنگر مسیر تکاملی جامعه باشند. شفيعی کدکني درباره گرايش برخی شاعران معاصر عرب به افزايش سطح آگاهی سياسي مردم و تأثير فلسفه مارکسيستي - به عنوان گفتار کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری و دستور کاری برای چاره‌جویی رادیکال تضادهای این جوامع - می‌گوید: «طی این سال‌ها، توجه شاعران به فلسفه مارکسيستي جلب شد که خود جلوه عملی و اجتماعی موضع فلسفی و نگرش این قشر از جامعه نسبت به جهان واقعیت بود و درک نیاز مبرم جامعه به اصلاحات سياسي از نتایج این خودآگاهی بود» (کدکني، ۱۳۸۰: ۸۸)؛ بنابراین شعر معاصر عربي، بازتابی از واقعیات و در حقیقت غلبه جنبه‌های سياسي - اجتماعی در آن، منعکس شد. از مناسبات میان دو جبهه، توده و قدرت می‌کوشید تا متمسک به همین جهان باشد، شعری باشد زمینی و در قلمرو مشکلات انسان روی زمین (همان: ۳۳). حاصل رشد آگاهی ناشی از پیام‌های روشنگرانه این دسته از اشعار به عنوان بخشی از فرهنگ جامعه، باعث ایجاد انگیزه برای خیزش و انقلاب در مقابل قدرت حاکم بود که چون کابوسی بر قلب و روح مردم سنگینی می‌کرد.

ایستادن در کنار ملت و دفاع از حقوق و خواسته‌های آنها در مقابل قدرت، اغلب باعث ایجاد شکاف میان روشنفکران بومی و قدرت حاکم می‌شود و نتیجه آن، ترک میهن و سفرهای اجباری، تبعید یا منزوی شدن در جامعه است (شرابی، ۱۳۶۸: ۱۴)؛ لذا روشنفکر، تبعیدی، حاشیه‌نشین، ذوقی و پدیدآورنده زبانی است که می‌کوشد حقیقت را در برابر قدرت بیان کند (سعید، ۱۳۸۳: ۱۷). هرچند این اقدام ممکن است به قیمت حیات او تمام شود و این امری است که عبدالوهاب بیاتی بدان واقف است و با ارتباط دادن گذشته به تجربه حاضر، سعی در ایجاد نوعی هارمونی فکری دارد تا انسان را به تأمل بیشتر نسبت به موقعیت و جایگاه خود در میان اجتماع بزرگ انسانی وادار کند. او در مقابله با محدودیت‌هایی که روشنفکران با آن مواجه هستند، به منظور جسارت بخشیدن به آنها برای نفی افکار و اندیشه‌هایی که راه دستیابی به سرچشمه آزادی را مسدود کرده، پیام خویش را از زبان قناع ابوالعلاء معری به عنوان رمز مقابله با جهل و فساد و نیز ثبات عقیده در راه اصلاح جامعه‌ای با افکار پوسیده، در قصیده «عین الشمس» بیان کرده است:

تقوُّدني إلى منفاي عين الشمس/... أيُّها المدينة الصبيّة/ أيُّها النبيّة/ أكتب الفراق  
والموت علينا، كُتِبَ الترحال في هذه الأرض التي لا ماءٌ لا عُشبٌ بها لا نارٌ/ غير لحوم  
الخنيل والنساء/ وحثّ الأفكار (البياتي، ۱۹۹۵: ۲۲۶-۲۲۸ س).

(شما مرا به تبعیدگاهم عين الشمس می فرستید. ای شهر نوظهور! ای شهر پیام  
رسان! بر ما جدایی و مرگ را بنویس. بر ما سفر در این سرزمینی که نه آب و گیاه و  
نه حتی آتشی دارد و تنها بر آن گوشت اسبها و زنان و جسم‌های ایده است، واجب  
شده است).

هدف اصلی از ایستادن در مقابل قدرت در چنین شرایطی، رسیدن به آن آزادی  
اجتماعی است که شخص در سایه آن، با احساس آرامش در مسیر جامعه‌ای  
سعادت‌مند گام بردارد. نباید فراموش کرد که مقاومت در مقابل قدرت، مستلزم  
جدایی‌گرایی نیست؛ بلکه مستلزم مبارزه با فرهنگ موجود است که از این طریق  
فرد بتواند عملکردهای اجتماعی را که در چهارچوب آن زندگی می‌کند، تغییر دهد؛  
چیزی که فوکو از آن به «اقتصاد نوین روابط اجتماعی» یاد می‌کند (فلزن، ۱۳۸۲:  
۱۶۷).

هدف از جستار حاضر، تحلیل جایگاه روشنفکران و بیان رسالت آنها در اندیشه  
عبدالوهاب بیاتی است و نتایج حاصله با بررسی اشعار وی صورت پذیرفته است و  
این بررسی و بیان رسالت، به خصوص در جهان امروز امری ضروری است زیرا  
شاهد ظلم و ستم و خیانت بسیاری از اقشار سرمایه‌دار بر قشر پایین جوامع و بروز  
روشنفکرانی غیرمتعهد هستیم. این تحلیل کیفی است و در پی پاسخ به پرسش‌های  
اساسی زیر است:

۱. فلسفه وجود و نقش روشنفکران از دیدگاه بیاتی چیست؟
۲. بیاتی کدام قشر از روشنفکران جامعه را مورد خطاب قرار داده است؟
۳. بیاتی چه دیدگاهی درباره روشنفکران متعهد و غیرمتعهد دارد؟

#### ۱- پیشینه پژوهش:

عبدالوهاب بیاتی یکی از نامدارترین شاعران عربی معاصر است. در زمینه اشعار او  
آثار فراوانی، از جمله کتاب، مقاله و پایان‌نامه، به رشته تحریر در آمده است که گنجاندن  
همه آنها در این مقال نمی‌گنجد؛ از جمله این آثار می‌توان به موارد زیر اشاره کرد که  
به جنب‌هایی از اشعار او پرداخته است که به نحوی با موضوع مقاله پیش رو مرتبط  
می‌نماید:

مقالات «الإلتزام في أشعار عبد الوهاب البياتي» از دکتر صلاح الدین عبدی و لیلا عسگری؛ «عبد الوهاب بیاتی اسطوره‌ای زنده»، اثر دکتر معصومه شبستری؛ «اسطوره‌های برجسته در شعر عبد الوهاب بیاتی»، از علی نجفی؛ «استدعاء التراث في مرآة اشعار البياتي»، از دکتر صلاح الدین عبدی؛ «قناع الحلاج في الشعر المعاصر - عبد الصبور والبياتي نموذجاً»، از کبری روشنفکر؛ رساله «بررسی مضامین اجتماعی در شعر عبد الوهاب بیاتی»، از احسان کشوری نیا؛ «الصور البصرية والسمعية في شعر سهراب سپهری و عبد الوهاب البياتي (دراسة ومقارنة)»، از دکتر علی سلیمی.

### ۱- تعریف مفهوم روشنفکری:

با توجه به نقش و جایگاه روشنفکران، لزوم تعریف این مفهوم در روند پژوهش حاضر امری ضروری به نظر می‌رسد. در لغتنامه دهخدا نیز به نقل از فرهنگ فارسی معین آمده است که روشن فکر، صفت مرکب است و معنای (لغوی) آن عبارت است از: «کسی که دارای اندیشه روشن است» (دهخدا، ۱۳۴۶: ۱۷۱). واژه روشنفکر معمولاً برای توصیف کسانی به کار برده می‌شود که فعلیتهای فکری، مشغولیت عمده آنان است. با این حال، دانستن این مطلب ضروری است که میان واژه یا واژه‌هایی مانند دانشمند که فقط به دانش اندوزی پرداخته و از انتقاد از حوزه امور اجتماعی به‌طور ضمنی دور است، تفاوتی اساسی وجود دارد (توحید فام، ۱۳۸۷: ۱۵۴). از دید «ولتر» روشنفکران به ساخت فرهنگ عمومی کمک می‌کنند و جان دوباره‌ای به داوریهایی جامعه می‌بخشند. از نظر او روشنفکران به‌عنوان خردورزان و منتقدان، از نشانه‌های جامعه مدرن هستند و جامعه را به سوی پیشرفت علمی هدایت می‌کنند (نوابخش و کریمی، ۱۳۸۸: ۳۹).

هابرماس معتقد است که روشنفکران، نظم پرخواسته از دوران روشنگری و حاکمیت دولت - ملت را به لحاظ حوزه عمومی، به چالش می‌کشد؛ در حالی که فوکو این منطق را با توجه به شواهد تاریخی، سست و بی‌مایه می‌داند و بر آن است که هرچند روشنفکران نظم قدیم را به چالش گرفتند، اما با آموزه‌ها و ایده‌های خود کمک به برقراری نظامی جدید کردند (احمدی، ۱۳۷۳: ۷۹). به‌طور کلی، تعاریف مربوط به روشنفکری را می‌توان در سه دسته اساسی قرار داد:

گروه اول، روشنفکران را خالق و حافظ ارزش‌های غایی و تغییرناپذیر در زمینه حقیقت، عدالت و زیبایی می‌داند و روشنفکری را محصول دوران رنسانس، راسیونالیسم و روشنگری دانسته که از اروپای قرن هجدهم و آن را نتیجه سکولاریسم، اومانیزم و

... می‌داند، در این دسته روشنفکری با مفاهیمی مانند، کمال‌جویی در آمیخته است (بشیریه، ۱۳۷۴: ۲۴۹).

گروه دوم، به‌طور عمده مبلغان روشنفکر عقاید، بنیانگذاران ایدئولوژی‌ها و نقادان وضع موجود محسوب می‌شوند که روشنفکری به معنایی که در این دسته تعریف می‌شود، ابتدا در روسیه و در دهه ۱۸۶۰ م به‌کار گرفته شد که بیشتر بر «شک»، «پرسش» و «انتقاد» از همه ارزش‌های سنتی و قراردادی تأکید دارد (همان: ۲۵۱).

گروه سوم، در تلاش است تا با فاصله‌گیری از رهیافت‌های تاریخی، به اتخاذ از جامعه‌شناسی و البته کاربردی نسبت به مفهوم روشنفکری بپردازد. آنان روشنفکران را به‌عنوان قشری اجتماعی تلقی می‌کنند که در توسعه و پیشبرد فرهنگ جامعه نقش دارند (همان: ۲۵۴).

## ۲- اوضاع جامعه عراق در زمان بیاتی:

وضعیت جامعه عراق در زمان پادشاهی نوری سعید، باعث ایجاد نوعی تعارض میان دنیای درون شاعر و عالم خارج شد؛ به‌ویژه بعد از جنگ خلیج که شعر از وظیفه اصلی خود یعنی تمجید آزادی و حراست از ارزش‌های انسانی به تمجید قدرت روی آورد (فضل، ۲۰۰۳: ۹۰). جامعه به دلیل خفقان حاکم و بیباری فکری که حاکمان بدان دچار بودند از تحقق آرمان‌های شاعر بازماند. بدین ترتیب شاعر بزرگی چون عبدالوهاب بیاتی به دلیل فاصله با خواست حاکمیت، از عواقب آن راه، در امان نماند. دو بار سلب ملیت و اخراج از تدریس و نیز تبعید و آوارگی از جمله مشکلاتی بود که از جانب حکومت بر او وارد شد. بیاتی با درکی درست از واقعیات موجود و شناخت ناهمگونی میان زندگی عینی توده و خواسته‌های قدرت که پیامدی جز رنج مردم ندارد، جهت متناسب ساختن وجدان خفته جامعه، به توصیف اوضاع حاکم می‌پردازد. او با همکاری در مجله «فرهنگ نو»، به جریان سیاسی چپ که در آن زمان هدایتگر خط سیر فرهنگی محافل روشنفکری بود، ملحق شد. گرچه این پیوند نه از سر اعتقادی راستین، بلکه ناشی از دغدغه‌ای روشنفکرانه و در جستجوی جایگاه و هویتی فرهنگی بود (صالح، ۱۹۸۶: ۲۵). بیاتی توانست در جریان روشنفکری عراق، بیاتی توانست، جایگزین مناسبی شود برای بدر شاکر سیاب که پس از عقب‌نشینی از جبهه کمونیست عراق به انزوا کشیده. او با انتشار دیوان دوم خود به نام «أباریق مهشمة: ابریق‌های شکسته»، ثابت کرد که جانشین شایسته‌ای برای سیاب است (السامرائی، ۱۹۸۳: ۲۲۱-۲۲۲). در جامعه‌ای که تاریکی، همه جای آن را فراگرفته و امید به سپیده‌دم و نور بی‌معنی

گشته، روشنفکری مفهومی نخواهد داشت و با وجود آفتاب فروزان همواره زمستان و یخبندان، بر سرزمین شاعر حاکم است. شاعر در قصیده «عذاب الحلاج» با ترکیب تصویر سیاهی شب و سکوت ناشی از خفقان، سعی دارد تا اوضاع جامعه بیمار خود را بهتر بیان کند. جامعه‌ای که در آن نور عدالت به خاموشی گراییده و حق مظلوم به سادگی پایمال می‌شود. این موضوع شاعر را در اتخاذ موضع، دچار حیرت و سردرگمی می‌کند و او را بر سر دوراهی قرار می‌دهد، که آیا در وضع موجود در کنار فقرا بایستد و از حقوق آنان در مقابل قدرت دفاع کند؟ یا بی‌طرف باشد و برای خود به‌عنوان شاعری درد آشنا، رسالتی قائل نباشد و از کنار امور به سادگی بگذرد؟ و در صورت انتخاب مورد اول، چه آینده‌ای در انتظار او خواهد بود؟ چون مردمی که از خود اراده ندارند، مرده‌ای بیش نیستند و جامعه‌ای که رهبری مشخصی ندارد، جز رنج و عذاب برای شاعر چه ارمغانی خواهد داشت؟

والمركبات عادت بلاخیل یغیظها الصقیع/ وسائقوها میتون/ أهكذا تضي السنون؟/ ویترق القلب العذاب (البیاتی، ۱۹۹۵: ۲۳).

(مركب‌ها بدون اسب بازگشتند در حالی که سرما آنها را دربرگرفته بود و راننده‌های آن، افرادی مرده بودند. آیا روزگار این چنین می‌گذرد؟ و عذاب، قلب را پاره‌پاره می‌کند؟).

بیاتی با مورد سؤال قرار دادن وضعیت حاکم، از شاعرانی سخن می‌گوید که در فضای مغلوب خفقان، شعر می‌سرایند که با واقعیات جامعه در ارتباط نیست. شاعر برای اشاره به افرادی به اصطلاح توخالی، که جز شعار دادن و ایجاد جنجال کاذب تبلیغاتی، در راه نجات جامعه غم‌زده، اقدامی عملی انجام نمی‌دهند و زندگی آنها، محدود به فضای کوچکی است که برای خود تدارک دیدند و برای آنها واژه «قورباغه» را به کار می‌گیرد:

ضفادع كانت تسمي نفسها رجال/ رأيتهم في مدن العالم، في شوارع الضباب/ في السوق، في المقهى، بلا ضمير (همان: ۳۹).

(آنها قورباغه‌هایی هستند که خود را مرد پنداشته‌اند. من آنها را در شهرهای جهان، در خیابان‌های مه‌آلود، در بازار، در قهوه‌خانه بدون وجدان دیده‌ام).

او با به کار گرفتن از واژه «الجنادب»، نتیجه کار چنین شاعرانی را جز ویرانی نمی‌داند. درد ملت او فراتر از پیام‌های بی‌مایه‌ای است که در خود رسالتی ندارند. شاعر برای «قیثارة»، به‌عنوان رمز انسان‌های روشنفکر، صفت «خرساء» را به کار گرفته است تا نبود آزادی بیان در جامعه خود را با ارتباط دادن میان ادبیات با هنر و با زبانی

هنری (شعر)، برای خواننده مجسم سازد؛ اما با مردمی که آینده آنها مبهم بوده، فاقد اراده اند و تنبیه نمی شوند، چه باید کرد؟ در این اشعار، بیاتی چون مورخی است که می خواهد تاریخ را آنچنان که خود او می خواهد، بنویسد نه آنچنان که جریان دارد:

لَمَنْ تَغْيِي هَذِهِ الْجِنَادِبُ / لَمَنْ تَضِيءُ هَذِهِ الْكَوَاكِبُ / لَمَنْ تَدُقُّ هَذِهِ الْأَجْرَاسُ؟ وَأَيْنَ يَمُضِي النَّاسُ؟ / هَذَا بِلَأْمَسٍ وَهَذَا غَدَةٌ قَيْثَارَةٌ خَرَسَاءٌ (همان: ۲۴).

(این ملخ‌ها برای که آواز سر می دهند؟ این ستاره‌ها برای که روشن می شوند؟ این بانگ برای که کوبیده می شود؟ مردم به کجا می روند؟ این روزگار پیشینه‌ای ندارد و فردایش گیتاری گنگ است).

چشم اندازی که بیاتی از جامعه عراق ارائه می دهد، خفقانی است فراگیر که تنها با اراده‌ای راستین می توان پرده سیاه ستم را از مقابل کورسوی روشنی و امید کنار زد. شاعر، امید به آینده و اصلاح را در رابطه متناقض میان «انطفأ نار المجوس» با «أوقد الفانوس و أبحث عن الفراشة»، به مخاطب انتقال می دهد. در چنین جامعه‌ای، جست‌وجوی «فراشة»، به عنوان رمز پویایی و نشاط و امید به پرواز آن، حاکی از روح تشنه شاعر برای دست‌یابی به جامعه‌ای آزاد است. او در کنار دعوت روشنفکران به اقدام عملی برای نجات جامعه، تلاش می کند با خطاب قرار دادن خیام به عنوان رمز، تسلائی خاطر روشنفکران متعهد از سختیها و موانع راه و التیام بخش دردی باشد که محدودیت‌های فکری در جامعه بر آنها تحمیل کرده است. این محدودیت‌ها، در رابطه میان «الديك» که پیام‌آور بیداری، فجر و پگاه است با «الحمار»، به عنوان رمز انسان‌های کوتاه فکر، قرار دارد که بیداری آن‌ها محال است؛ لذا برای توجیه راهی که برگزیده است، قضا و قدر را امری محتوم می داند که تعیین‌کننده سرنوشت روشنفکر متعهد است. می توان امید به تغییری که بیاتی آن را مژده می دهد را برخاسته از تعارضی دانست که ناشی از دوگانگی‌ای است که شخص روشنفکر متعهد در گزینش میان اقدام عملی و پذیرفتن قضا و قدر، بدان دچار گشته است:

نار المجوس انطفأت / فأوقد الفانوس / وأبحث عن الفراشة / لعلها تطير في هذا الظلام  
الأخضر المسحور / واشرب ظلام النور / ... / أصابك السهم، فلامفر، يا خيام / ولتحمس  
الديك هماراً، إنَّها مشيئة الأيام (همان: ۶۷).

(آتش مجوس خاموش شده است. پس فانوس را روشن کن و به دنبال پروانه بگرد. شاید که در این سیاهی سبزگونه جادو شده پرواز کند. و تاریکی نور را بنوش. ای خیام تیر زمانه به تو خواهد خورد و تو راه گریزی نداری. تو باید که خروس را الاغی بپنداری. این سرنوشت روزگار ماست که به دست حاکمان سیاه شده است).



### ۳- شعر بیاتی از نقطه شروع تا رئالیسم:

روشنفکران که مشخص‌ترین چهره جامعه‌ای مدرن هستند، ارزش‌های اساسی فضای سیاسی و فرهنگی جامعه را در عین دفاع از آنها، به محک اندیشه انتقادی می‌سپارند و وظیفه آنها، اصولاً طرح سؤال‌های اساسی و اغلب بیش از حد رادیکال است. این افراد با تکیه بر آرمان‌هایی عادلانه و اخلاقی و بدون وابستگی به ایدئولوژی خاص، به افشاگری قدرت می‌پردازند و هدف آنان برپایی جامعه‌ای انسانی‌تر، برادرانه‌تر و فعالانه‌تر است (جهاننگلو، ۱۳۸۰: ۱۸-۱۷). در راستای اهدافی که شخص روشنفکر دنبال می‌کند، همواره موانعی فراروی او قرار دارند که گذر از آنها بدون اراده‌ای محکم، مشکل است. این موانع، گاهی شخص روشنفکر را به انزوا می‌کشاند؛ به‌ویژه آنگاه که میان قدرت و توده مردم تضادی رخ می‌دهد، جایگاه روشنفکر در کنار گروه‌های ضعیف و فاقد قدرت که همان توده مردم هستند، قرار می‌گیرد و رسالت اصلی روشنفکران جامعه در چنین فضای بحرانی، ارائه چشم‌انداز انسانی گسترده‌ای از آنچه ملتش را رنج می‌دهد و پیوند آن به رنج ملت‌های دیگر است (سعید، ۱۳۸۳: ۶۱).

شعر بیاتی در ابتدا ویژگی رومانیتیک داشت؛ اما پس از مدتی، ناامید شده و به شاعری واقع‌گرا و متعهد تبدیل شد. وی در کتاب «تجربتی الشعریه»، در این باره می‌گوید: وقتی نور واقعیت انسانی با آغاز دهه پنجاه چشمانم را سرشار کرد، تصویر جلوی من، تصویری از یک واقعیتی بود که ناامیدی بر آن خیمه زده بود؛ بنابراین اولین شعر من تلاشی برای نشان دادن این ویرانی و بی‌حاصلی بود که بر همه چیز سیطره یافته بود. من در تلاش نبودم تا علت کامل این بی‌حاصلی را پیدا کنم و تنها به نشان دادن آن اکتفا کردم و وقتی مرحله نشان دادن را پشت سر گذاشتم، آن امر ارتباطی با یافتن یک توجیه اجتماعی برای طغیان نداشت. بلکه آن به موضوع متفاوتی مرتبط بود تا اینکه مفهوم متفاوتی برای رد واقعیت و طغیان علیه آن - بدون انقلاب - سرآغاز تعهد شد (البیاتی، ۱۹۹۳: ۱۹). بیاتی به خروج ادبیات از توصیفی بودن محض معتقد است؛ لذا برای مواجه شدن با قوای شرّ، به‌ویژه آنچه به سلامت جامعه لطمه وارد آورد، برای ادبیات رسالتی اجتماعی قائل است؛ بنابراین مقصود او از روشنفکران اصولاً شاعران روشنفکر است و سخن او در مقوله روشنفکری، بیشتر درباره آنهاست؛ زیرا از دیدگاه او، شاعران بیش از سایر اقدار اجتماع، در مقابل جامعه خود مسئول هستند و شاعر قبل از شاعر بودن، انسان و هم‌وطن است و سیاست نزد شاعران، راهی متفاوت از دیگران دارد و از مفاهیم تجربیدی دور است و در خون و رگ آنها رخنه می‌کند؛ بدین



ترتیب جزئی از تجربه شعری آنان می‌شود و خونی گرم خواهد شد برای دنیا و رؤیای شاعر (البیاتی و ترکی انصاری، ۱۹۹۶: ۱۸۵-۱۸۶). از آنجا که شعر تنها بلاغت و تعبیر نیست، شاعر مردمی در واقع، شاعری است که بتواند شعر را جاودانه کند. این کار زمانی صورت می‌گیرد که در کنار بلاغت و زبان روشنفکر باشد (زیتون، ۲۰۱۳: م: ۸۸). ذهن شاعر نوپرداز امروزی، پیش از آنکه ادبی باشد، اجتماعی است و پیش از آنکه مضامین و طرز بیان را آثار ادبی به وی تلقین کنند، «اندیشه‌های» نو و پویا و مبارزه برای زندگی و حیات اجتماعی به او می‌آموزند (ترابی، ۱۳۷۹: ۱۲۴).

#### ۴- ویژگی روشنفکران متعهد از دیدگاه بیاتی:

شرایط حاکم بر جامعه شاعر، روشنفکران را در دو دسته متفاوت قرار می‌دهد. هر دو دسته از این قشر، واقعیات جاری در جامعه را درک می‌کنند، اما موضعی که آنان در مقابل شرایط موجود می‌گیرند و نیز دیدگاه آنها در خصوص حقوق انسان‌ها و تعامل دوسویه میان قدرت و مردم، باعث جدایی خط‌مشی و گاهی قرار گرفتن آنها در دو جبهه و در مقابل هم شده است که می‌توان از آنها به روشنفکران متعهد و روشنفکران غیرمتعهد یاد کرد. دسته نخست از هر سنجی که باشند با دیدی نقادانه به امور می‌نگرند و سعی می‌کنند با نقد قدرت و گاهی ارائه راهکار مناسب برای خروج جامعه از حالت رکود، راه را برای زندگی سعادت‌مندانه در جامعه خویش هموار سازند. دسته دوم از روشنفکران، آن افرادی هستند که با درک همان واقعیات، تلاش می‌کنند در پی توجیه مسائل جاری در جامعه باشند و اینان چون متبایل به حکومت هستند، در واقع بنابر منافع شخصی یا منافع حزبی بردگان قدرت شده و مؤید رفتارهای دستگاه حاکم هستند و اصولاً ابزاری خواهند بود در دست حاکمان، تا هم‌سو با سیاست‌های آنان، زمینه را برای تحکیم پایه‌های قدرت، برای سلطه بر سرنوشت و سرمایه‌های مادی و معنوی جامعه فراهم کنند.

#### ۵- شاخصه‌های روشنفکران متعهد از دیدگاه بیاتی:

تعریفی که بیاتی در ضمن اشعارش از روشنفکر متعهد ارائه می‌کند، در واقع بیانگر نقطه انگیزش شخص روشنفکر و ماهیت اندیشه‌ای است که او را نماد وجدان بیدار و آگاه جامعه قرار می‌دهد. او برای این افراد، ویژگی‌هایی قائل است که در اشعار خود بدان اشاره می‌کند:

## ۵-۱ جستجوی عدالت:

بیاتی در بیان فساد دستگاه حاکم، با ذکر «مصطفی» به عنوان رمز توده مردم و «شاه» به عنوان رمز قدرت، تضاد و تناقض میان این دو جبهه را به صورتی ملموس، برجسته می‌کند؛ چرا که این دو، در نوع مردن نیز با هم متفاوت‌اند؛ یکی در روز روشن و بر پیاده‌رو در نهایت مظلومیت می‌میرد و دیگری در رفاهی که نشان از فساد موجود است: *فمصطفی مات علی الرصیف فی الظهيرة/ والشاه مات فوق صدر الدمية الأميرة/ تخذراً و عارياً* (همان: ۳۶).

(مصطفی ظهر هنگام بر پیاده‌رو جان داد در حالی که گوسفند در حالی که مست و عریان بود بر سینه شاهزاده خانم عروسک مرد).

شاعر، به صورت ضمنی، رسالت روشنفکران را جستجوی عدالت و تلاش در جهت تبدیل حلم به حقیقت بیان می‌کند و قدرت را منشاء هر تغییری در جامعه به سمت رواج عدل می‌داند و از دیدگاه او این امر باید از درون دستگاه حاکم آغاز شود. او وجود افراد سودجو در اطراف شاه را یکی از موانع این تغییر می‌داند؛ لذا برای کنایه به این افراد، لفظ «کلاب: سگها» را به عنوان رمزی برای نیروی شرّ (البیاتی، ۱۹۹۵: ۳۷) به کار می‌برد. بیاتی با به کارگرفتن «موت» و «حیاء» و خلق تصویری متناقض‌نما، که چه بسا متضمن نگاهی دردمندانه به تناقضات زندگی باشد (اسوار، ۱۳۸۱: ۹۵)، حاکمان را به اندیشه رایج در حاکمیت و آنچه در جامعه جریان دارد، فرا می‌خواند که بر زندگی مردم سایه افکننده است؛ زیرا از دیدگاه شاعر، حلقه گمشده تغییرات در جامعه، عدالتی است که حاکمان باید مجری اصلی آن باشند:

*والشاه فی بلاطه مخمور/ یغرّق فی الحریر والأطیاب/ ویطعمُ الکلاب/ الموتُ عدلٌ - حسناً فلیضرب الشاه علی قفاه/ حتی یموت، ولتکن عادلةً یا سیدی الحیاء* (البیاتی، ۱۹۹۵: م: ۳۷).

(گوسفند در قصرش مست است و در بین ابریشم و عطرها غرق شده و به سگ‌ها غذای می‌دهد/ مرگ عادل است؛ پس گوسفند باید بر پشت گردنش بزند تا بمیرد. ای زندگی ای سرورم تو باید عادل باشی).

شاعر در مقطع «رحله حول الکلمات: سفری پیرامون واژه‌ها»، ضمن نقد حاکمیت، جامعه را گرفتار شب تاریک ستم می‌داند؛ در چنین شرایطی چه اراده‌ای می‌تواند ضامن خروج جامعه از حالت رکود باشد؟ آیا با وجود انسان‌های بی‌تأثیر در ساختار قدرت که جز در راستای اراده طبقه حاکم اقدامی از آنها صورت نمی‌پذیرد، می‌توان به تغییر و اصلاح، امیدوار بود؟

## ۲-۵ جان بر کف بودن و رنج بردن:

از دیدگاه شاعر، سکوت و خفقان حاکم بر جامعه و در واقع دردمندی، نقطه آغاز رسالت روشنفکر متعهد است و در راه تغییر وضع موجود باید خطرات راه را به جان خرید و در جامعه‌ای که شب سیاه و تاریک ستم و بی‌عدالتی بر آن خیمه افکنده، این دسته از روشنفکران تنها قشری خواهند بود که می‌توانند روشنگر مسیر برون‌رفت جامعه از حالت رکود باشند؛ اما نصیب آنها از راهی که برگزیده‌اند، تبعید و آزار ناشی از ناآگاهی مردمی خواهد بود که ناامید از نور و روشنی، به خواب غفلت رفته‌اند، بدون اینکه در همراهی با روشنفکران، برای تغییر وضع حاکم اراده‌ای صورت پذیرد:

و تَحْمِلُنِي لِيَالِي الصَّمْتِ لِلْمَقْهَى / شَرِيداً مَا لَه مَأْوَى / يَجُوبُ شِوَارِعَ الْمَدِينِ الَّتِي نَامَتْ  
بِالْجَمَةِ / عَلَى عَكَّازِ هُوَ يَغِيْبُ فِي الظُّلْمَةِ (همان: ۴۸).

(شب‌های سکوت مرا به قهوه‌خانه‌ها سوق می‌دهد. من آواره‌ای بدون پناهگاه هستم که خیابان‌های شهر را که بدون ستاره خوابیده‌اند می‌گردد، بر چو بدستی که در تاریکی پنهان می‌شود).

در چنین جامعه‌ای، شخص روشنفکر حتی در سرزمین خود نیز احساس غربت می‌کند و این همان انزوایی است که به دلیل نقد قدرت و دفاع از حقوق مردم در مقابل آن و نیز موضع نقادانه روشنفکران متعهد نسبت به زندگی، دامگیر آنها شده است و رابطه آنها با وطن را تیره کرده است:

غريباً كُنْتُ فِي وَطَنِي وَفِي الْمَنَفَى (همان: ۴۶).

(چه در سرزمین خود و چه در تبعیدگاه، غریب بودم).

شاعر در هر بخش از اشعار خود که به نقد قدرت و برجسته‌سازی نقاط منفی جامعه می‌پردازد، به نقش روشنفکران و موضع آنان در مقابل مسائل جاری و ضعف دستگاه حاکم اشاره می‌کند. به اعتقاد وی، روشنفکر متعهد در جامعه همواره از سوی قدرت رانده شده است و رابطه او با بطن جامعه با نوعی محدودیت روبه‌رو است و این محدودیت ممکن است شامل منزوی شدن در جامعه خود تا تبعید باشد و گاهی هم به قیمت زندگی روشنفکری متعهد تمام می‌شود. بیان «نفی: تبعید و منفی: تبعیدگاه» در این دسته اشعار، در واقع اندیشه اعتراضی است که شاعر با خود دارد و تجسّد اعتراض بدین صورت، در زندگی بیاتی، نمودی است از ارزشی که وی زندگی را در سایه آن معنی‌دار می‌بیند:

نحن من منفى إلى منفى ومن باب لباب / تَدْوِي كَمَا تَدْوِي الزَّنَابِقُ فِي التُّرَابِ (همان: ۲۳).

(ما از تبعیدگاهی به تبعیدگاه دیگر و از دربی به درب دیگر می‌رویم و همچون گل زنبق در خاک پژمرده می‌شویم).

شاعر در بیان اندیشه‌های خود، نقاب بر چهره می‌زند. از آنجا که گفت‌مان بیاتی با مبانی فکری دستگاه حاکم در تناقض است؛ با به کارگیری صنعت قناع - که در کتاب «تجربتی الشعرية» خود شاعر در زبان عربی تبدیل به اصطلاحی اسلوبی شد (الخلیل، ۲۰۱۲: ۹۰)، نقش واقعی روشن‌فکران را برجسته‌تر می‌سازد تا علاوه بر انتقال پیام به مردم، روشن‌فکران را نسبت به نقش خویش متنبّه سازد و با روشن‌گری در بطن جامعه، سیاست‌های قدرت را به سوی همگام شدن با خواسته‌های توده سوق دهد. از دیدگاه بیاتی، روشن‌فکر متعهد در راه تحقق خواسته‌هایش که جز خواسته‌های مردم نیست، همواره در رنج است و زندگی در چنین شرایطی ارزشمند خواهد بود؛ چون در تبعید بودن مساوی است با گذر عمر به سمت هدفی متعالی که فرد روشن‌فکر برای زندگی خود به عنوان محرک نظام اجتماعی به سمت بلوغ بیشتر، ترسیم کرده است؛ تا بدین ترتیب شاهد جامعه‌ای برتر با صبغه عقلانی‌تر و انسانی‌تر باشد.

بیاتی در قصیده «الذی یأتی ولایاتی»: (طردیه) با آوردن نام دو شاعر اسپانیایی و ایرانی یعنی لورکا و خیام، به عنوان رمزهای روشن‌فکری متعهد به بیان رنجی می‌پردازد که در راه عقیده، دامنگیر این دسته از روشن‌فکران شده است و این رنج‌ها خود الهام‌گر تغییر و اصلاح اجتماعی و زایشی دوباره در راستای خواسته‌های آنان و هزینه‌ای است که برای تغییر باید پرداخت؛ چون به اعتقاد بیاتی، شعر ابزار زندگی است و باید آن را با شعر، ویران کرد و ساخت (کدکنی، ۱۳۸۰: ۱۸۶). شعر وی در این قسمت، جنبه خطاب‌ی به خود گرفته و حاوی انگیزشی است برای روشن‌فکران جامعه شاعر و اندیشه او، فارغ از فضای اثری تخیل، که خود را با واقعیات عینی پیوند داده است:

لورکا جیْرٌ للموت فی المیلاد/... /أهذه الآلام وهذه السجون والأصفاد شهادةٌ للمیلاد یا خیامٌ/ فی هذه الأيام (البیاتی، ۱۹۹۵: ۶۹).

(لورکا در هنگام تولد به سوی مرگ می‌رود. ای خیام آیا در این روزگار این دردها و این زندان و دستبند گواهی تولد است؟)

### ۳-۵ نقد قدرت:

بیاتی، معتقد است که رسالت اصلی روشن‌فکران متعهد، نقد قدرت برای اعطای حقوق محرومین و اعتلای ارزش‌های اخلاقی در جامعه و نیز تلاش برای برپا داشتن جامعه‌ای است که در آن عزت انسان‌ها محفوظ می‌ماند. این بخش از اشعار او، رنگ و بوی مارکسیستی و نقد مارکسیسم - از شاخه‌های مهم جامعه‌شناسی ادبیات به قصد بررسی ارتباط میان جامعه و ادبیات در بستر تاریخی، اجتماعی، اقتصادی - به خود گرفته؛

چون به اعتقاد او حذف فاصله میان قدرت و مردم، رسالتی است که قشر ضعیف جامعه بر دوش او قرار دادند و تحقق آن می‌تواند، امید بخش آینده‌ای روشن باشد. وی با آوردن لفظ «فقراء» به صورت جمع و محدود نکردن مفهوم آن و نیز نسبت دادن جایگاه برادری با آنها، پیام خویش را فراگیر ساخته و در هر نقطه از تاریخ، خود را در کنار این قشر از جامعه انسانی قرار می‌دهد:

في سنوات العقم والمجاعة/ بازگني/ عائقني/ كلمني/ ومد لي ذراعاً/ وقال لي/ الفقراء  
الْبَسُوْكَ تاجَهُمْ/ وقاطعو الطريق (همان: ۱۷).

(در روزگاران ناباروی و قحطی مرا تحسین کرد و در آغوش گرفت و با من سخن گفت و بازوانش را به سوی من گستراند و به من گفت که فقیران تو را با تاجشان پوشاندند و راه را بستند).

الْفُقراء اخوتي/ بیکون، فاستيقظت مذعوراً علی وقع خطی الزمان/ ولم أجد إلا شهود  
الزور والسلطان (همان: ۱۵).

(فقیران برادران من هستند. گریه می‌کنند. ترسیده از گرفتار شدن در خطاهای زمانه از خواب برخاستم و جز شاهدان قدرت و حاکم چیزی نیافتم).

بی‌اعتنائی به اشرافیت که حاکی از گرایش بیاتی به واقعیت است در شعر او با جرأت و بی‌پروایی همراه گشته و با مسائل اجتماعی پیوند خورده است (اسوار، ۱۳۸۱: ۹۱). قناع حلاج، به عنوان نماد سرکشی در مقابل ارزش‌های حاکم و رنج در راه عقیده (البیاتی، ۱۹۹۳: ۲۴)، در شعر بیاتی نمود خاصی دارد. شاعر با به کار گرفتن قناع مذکور و درک این واقعیت که دفاع از حقوق ستمدیدگان و تلاش عملی برای برقراری عدالت در جامعه‌ای که قطب فقیر در نتیجه زیاده‌خواهی‌های قطب قوی، از زوایای مختلف، مورد اجحاف قرار می‌گیرد و نیز نقد قدرت و آغاز اقدام عملی برای اصلاح، مستلزم جسارتی تمام بوده و با سختی‌هایی مواجه است، به هزینه‌های معنوی که روشنفکران متعهد به عنوان ناقدان قدرت در این راه باید بپردازند، اشاره می‌کند. چون در چنین شرایطی با آتش زدن زبان، راه انتقال پیام به مردم و دفاع از حقوق فقرا بسته شده و با به سرقت بردن بوستان افکار که حاصل مطالعه کتاب‌های گوناگون است، اندیشه‌های روشنی بخش راه، نمی‌توانند رهنمون راه سختی باشند که در پیش است. بیاتی میان تبعید و آوارگی خود با رنجی که حلاج در اثر باور قلبی به راهی که برگزیده، اتحاد برقرار می‌کند و محدودیت‌های فکری و نیز موانع راه رسالت او را همچون سرنوشتی تلقی می‌کند که جامعه حلاج برای وی رقم زد. او بدین ترتیب، رنج هر انسان آزاده‌ای را که در طول دوران‌ها، به رسالتی اصلاحی متعهد هستند را برای مخاطب به تصویر می‌کشد:

بخت بکلمتین للسلطان/ قلت له جبان/ اندفع القضاة والشهود والسياف/ فأحرقوا لساني ونهبوا بستانني/.../ وطردوا الأضياف (البیاتی، ۱۹۹۵: ۱۷).

(در دو کلمه راز سلطان را فاش کردم و به او گفتم تو ترسویی. قاضی‌ها و شاهدان و جلادها مرا دور کردند و زبانم را سوزاندند و باغم را به غارت بردند و مهمانان را طرد کردند). در جامعه‌ای که امید به باروری در آن مُرده و در پیمودن راه تکامل، بی‌هدف، پا در میدان نهاده و بی‌اراده و سردرگم است، از قهوه‌خانه‌ها به‌عنوان نماد روشنفکری می‌گذرد و چنین رسالتی بس خطیر می‌نماید؛ زیرا روشنفکران متعهد، حافظان ارزش‌ها و آگاهی‌بخش به جامعه هستند و دیدگاه آنان نسبت به جهان هستی، میزان سهم آنها و به تبع آن سهم جامعه را در ارتقای تمدن بشری، تعیین خواهد کرد (صالح، ۲۰۱۳: ۳۹).

### ۶- مشخصات روشنفکران غیرمتعهد و درباری از دیدگاه بیاتی:

بیاتی در کنار ستایش روشنفکران واقعی، چه آن دسته از روشنفکرانی که در راه رسیدن به مقصود و عبور از موانع اعتلای نظام اجتماعی، راه نقد را برگزیدند و چه آنان که شورش علیه نظام حاکم و انقلاب را سرلوحه کار خود قرار دادند، به شاعرانی که در زئی روشنفکری و با آگاهی از وضع موجود، در خدمت قدرت درآمدند می‌تازد؛ این روشنفکران که گاهی از آنان به روشنفکران درباری نیز تعبیر می‌شود، در واقع افرادی هستند که تمایل شدیدی به توجیه ساختار حکومت و عملکردهای آن دارند؛ بنابراین این دسته از روشنفکران، در واقع مروج افکاری خواهند بود که حاکمان را بر قانون، مسلط ساخته و برخلاف روشنفکران مردمی، مقوله جبر را به عنوان امری مقدر-برای سلطه بر سرنوشت مردم- به جامعه عرضه می‌دارند.

#### ۱-۶ همراهی با قدرت:

بیاتی در قصیده «محنة أبي العلاء»، در وصف چنین روشنفکرانی «ضفادع الحزن: قورباغه‌های اندوه» را به کار می‌برد که همان تعبیر اشک تمساح ریختن در ادبیات فارسی است و بیانگر اندوهی دروغین است. از دیدگاه بیاتی این دسته از روشنفکران، فاقد تعهد هستند. وی همراه شدن آنان با قدرت را مورد انتقاد قرار می‌دهد؛ زیرا در جامعه‌ای که تاریکی ستم فراگیر شده است، این دسته از روشنفکران به جای اصلاح، به ثنای صاحبان قدرت روی آوردند. امری که به سلطه بیشتر ستم در جامعه می‌شود: ضفادع الحزن علی بھیرة المساء/ کانت تصبُّ فی طواحين اللیالی الماء/ تقارض الثناء (البیاتی، ۱۹۹۵: ۳۸-۳۹).

(قورباغه‌های اندوه بر دریاچه شب، آب را در آسیاب شب سرازیر می‌کنند و در مدیحه سرایی با هم رقابت می‌کنند).

شاعر به بیان تعارض میان توده و قدرت و نیز فساد رایج در دستگاه حاکم پرداخته و با خلق تصویری متناقض نما که حاصل دو واژه «مصطفی»، به‌عنوان رمز توده و «شاه»، به‌عنوان رمز قدرت است، تلاش می‌کند تا عمق تضادی را میان خواسته شاعر و آنچه در واقع رخ می‌دهد، به نمایش بگذارد و می‌توان قرار گرفتن شاعر در این وضعیت را به لحظهٔ برزخی میان دو عالم رؤیا و واقعیت تعبیر کرد (الخلیل، ۲۰۱۲: ۴۶). روشنفکرانی که بیاتی از آنها به‌عنوان «شاعران درباری» یاد می‌کند، افرادی بی‌اراده هستند که جز تابعیت از خواسته‌های جبههٔ قدرت، دغدغه‌ای ندارند. بیاتی در نفی چنین روشنفکرانی بی‌تأثیر، آنان را همسطح سگ‌های دربار قرار می‌دهد که جز در خدمت تحقق خواسته‌های قدرت نیستند؛ زیرا از دیدگاه او هنرمند باید از خلال رنج فردی، در واقع حکایتگر رنج جامعه‌ای است که خود او جزء آن است:

فمصطفی مات علی الرصیف فی الظهیرة/ و الشاه مات فوق صدر الدمیة الأمیرة/  
مخدرًا وعاریاً/ و عندما بکاه شاعر البلاط، تبَّحَ الکلبُ، علیه باکیاً (البیاتی، ۱۹۹۵: ۳۶).  
(مصطفی ظهر هنگام بر پیاده رو جان داد و گوسفند در حالی که مست و عریان بر سینه شاهزاده خانم عروسک بود مرد و هنگامی که شاعر قصر بر وی گریست سگ اشک ریزان بر وی پارس کرد).

## ۲-۶ فاسد و تاجر سیاست:

بیاتی همچنین این دسته از روشنفکران را «شعراء الحلم المأجور» می‌خواند (همان: ۲۳۸)؛ گویی اینان تاجران سیاست هستند و رسالت خود را با خواسته‌های دنیایی خویش سودا کردند. وی از زبان ابی‌العلاء معری به‌عنوان نمادی از روشنفکرانی که خلاف جریان فکری حاکم بر جامعهٔ خود حرکت می‌کنند اشاره می‌کند و به این روشنفکران دون مقام شاعر نما که در دربار و بدنهٔ دستگاه حاکم، ابزاری بیش نیستند و در خدمت خواسته‌های شخصی صاحبان قدرت درآمدند، می‌تازد و شأن و منزلت آنان را همچون چهارپایان می‌داند:

مجلسه کان یعجُّ بدواً/ الأرض الهوام/ من کلِّ صعلوکِ شویعِرِ داعرٍ نَمَامِ/ کان إذا ما  
أَنَسَدُوا اشعارَهُمْ \_ ینامُ/ مفلطحاً ومتخفاً (همان: ۲۹).

(مجلس وی پر از چهارپایان زمینی سرگردان بود و از هر صعلوک و شاعرک و فاسد و سخن‌چینی در مجلس او حضور داشت. هنگامی که آن شاعران برایش شعر



می‌سرایندند درازکش و با شکم سیر می‌خواهید).

روح امید در بیاتی همیشه زنده است و به اعتقاد او، سرچشمه نور و روشنی هرگز به خاموشی نمی‌گراید و حاکمان به زعم خود توانستند مانع از بروز آن در جامعه گردند؛ زیرا ماه نه بر صفحه آبگیر، بلکه در اوج سیاهی شب در آسمان نمایان می‌گردد. وی بدین ترتیب با هشدار به قدرت، ظهور نور و روشنی را از دل تاریکی مژده می‌دهد. در دوره‌ای که سیاهی ستم و فساد (به صورت موقت) بر جامعه، سایه افکنده است، این دسته از شاعران روشنفکر به جای تلاش برای اصلاح و نجات جامعه از وضعیت موجود، خود در این فساد فراگیر غرق شدند؛ زیرا از تعهد به اجتماع و هم‌نوعان خویش بازماندند و شعر خود را نه در خدمت جامعه و آرمان‌های آن، بلکه در خدمت حاکمان، یعنی عاملان اصلی تاریکی در جامعه قرار دادند. بیاتی این دسته از شاعران را به دلیل عدول از رسالت روشنفکری متعهدانه خود، انسان‌هایی پست می‌داند و شعر آنان چون استری لنگ می‌داند که حاکمان بر آن سوار گشته‌اند. اما آیا به مقصد خواهد رسید؟ و آیا چنین شعری می‌تواند پیام‌آور جامعه‌ای سعادت‌مند باشد؟ در این بخش از اشعار او، آگاهی جمعی که پس از خودآگاهی و براساس آن صورت پذیرفته است، به شیوه‌ای فراگیرتر جلوه می‌کند و رسالت روشنفکران و به‌ویژه شاعران روشنفکر را در مقابل جامعه بیشتر متذکر می‌شود تا آنها را نسبت به جایگاه خویش به‌عنوان نماد آگاهی بخشی، متنبه سازد. بدین ترتیب مسئولیت فساد در سطوح مختلف اجتماع را متوجه ضعیفی کرد که در اندیشه این افراد ریشه دوانده است:

مولای هل یخفی القمر؟/ ویغضب الأمير/ ویضع الشاعر فالقمر/ یغیب کلّ لیلۃ فی صفحه الغدیر/ کان زماناً داعراً، یا سیدی، کان بلاضفاف/ الشعراء غرقوا فیہ وماکانوا سوی خراف/ وکنت أنت بینهم عراف/.../ شاهد عصر سادّة الظلام/ قافیة الهمزة کانت بغلة عرجاء/ یرکبها الأمير کلّ لیلۃ لیلاء/ کلّ القوافی اصیحت، یا سیدی، کالبغلة العرجاء/ کان زماناً داعراً کانّ بلاحیاء (همان: ۲۹).

(سرورم آیا ماه مخفی می‌شود؟ و سلطان خشمگین می‌شود و شاعر را سیلی می‌زند و ماه هر شب در صفحه برکه پنهان می‌شود. روزگار فاسدی است که ساحلی ندارد سرورم. شاعران در آن غرق شدند، در حالی که تنها گوسفندانی بودند و تو در میان آنها پیشگو بودی و شاهد روزگاری بودی که تاریکی بر آن سلطه داشت. قافیه همزه استری لنگ بود که سلطان هر شب تاریک بر آن سوار می‌شد. تمامی قافیه‌ها چون استر لنگی شدند و روزگار فاسد و بدون شرم بود).

بیاتی فراتر از دیگر واقع‌گرایان سوسیالیست، تا آستانه عرفان در مشرب

اومانیسیم گام نهاد (اسوار، ۱۳۸۱: ۴۶). ادبیات او در قصیده «عذاب الحلاج» که گرایشات عرفانی در آن غالب است، اعلامیه‌ای طنزگونه است که به بیان موقعیت شاعران روشنفکر درباری در بدنه حکومت و بی تأثیر بودن آنها در تغییر وضع موجود و برعکس، تأثیرپذیری آنها از افکار و خواسته‌های دستگاه حاکم و نیز همسو شدن با مالکان قدرت در تحقق آنچه ضامن بقای آنان در مسند است، می‌پردازد. شاعر به این قشر از روشنفکران می‌تازد. آنها را چون دلقک‌هایی می‌داند که تمامی افعال آنها غیرارادی و تنها بازتابی است از اراده حاکمان. لفظ «مهرج: دلقک» در واقع دشنامی است که قهرمان شعر بیاتی برای اعتراض نثار وضعیت حاکم می‌کند:

مهرج السلطان/ کان ویا ما کان/ فی سالف الأزمان/ یداعب الأوتار، بمثی فوق حدّ  
السيف والدخان/ یرقص فوق الحبل، یأکل الزجاج، یثنی مغنیاً سکران/ یقلد السعدان  
(البیاتی، ۱۹۹۵: ۱۳).

دلقک سلطان در روزگاران گذشته با تارها بازی می‌کرد و بالایی تیزی شمشیر و دود راه می‌رفت و بر بالایی طناب می‌رقصید. شیشه می‌خورد و آوازه‌خوان و مست ثنا می‌کرد و از بوزینه تقلید می‌کرد).

### ۳-۶ شاعران دروغین:

او علاوه بر روشنفکران درباری، روشنفکرانی را که در شرایط سخت حاکم بر جامعه، موضعی قاطع نگرفته و از کنار مسائل، آسان گذشته‌اند، مورد خطاب قرار می‌دهد و آنان را شاهدانی دروغین می‌پندارد که در راستای اصلاح امور، اقدامی عملی از آنها صورت نپذیرفته است. این افراد مسائل اساسی جامعه را رها کرده و به اموری واهی مشغول‌اند که جز فریفتن خود، بهره‌ای از آن نخواهند برد:

عندما کنتم تغنون السکاری/ و تموتون ضجراً/ فی المقاهی/ ... عندما کانت حرابّ/  
... عندما کان الحریق/ والعمی والموت فی کلّ مکان/ کنتم لاعب نرد فی الدخان/ کنتم شاهد  
زور/ کنتم تبنون سور حول مجد الكلمة (همان: ۵۰).

(هنگامی که با حالت مستی آواز می‌خواندید و در قهوه‌خانه‌ها با آزدگی می‌مردید. آن هنگامی که نیزه‌ها و آتش بود و نابینایی و مرگ در هر جا وجود داشت. شما بازیکن نرد در تاریکی بودید. شما شاهد کجی بودید و در اطراف بزرگی واژه دیواری بنا می‌کردید).

بیاتی با به کارگرفتن شخصیت ابوزید سروجی، حيله‌گر بودن این دسته از شاعران روشنفکر را به تصویر می‌کشد. شاعرانی دورو و فرصت‌طلب که از رسالت خود

منحرف گشتند و برای رسیدن به هدف خود به هر ترفندی متوسل می‌گردند. گویی گناه از دیدگاه بیانی نه یک مسأله دینی، بلکه خطایی است که از جانب فرد نسبت به جامعه رخ می‌دهد. وی به این صورت، شاعران منحرف را که براساس شرایط رنگ عوض می‌کنند، به شدت تحقیر می‌کند:

كان يَغْتِي/ كَانْ شِحَاذًا بِلَا حِيَاءَ/... كان في مدينتي يفعل ما يشاء/ يغوي الصبيات/  
ويستجدي/ على قارعة الطريق في المساء/ صنعته تقبيل ايد الناس و الغناء/ و شتمهم،  
لأنه حرياء (همان: ۳۸۹-۳۹۰).

(او گدایی بدون شرم بود که آواز سر می‌داد و در شهر من هر کاری می‌خواست، می‌کرد. او کودکان را فریب می‌داد و در جاده در شب هنگام گدایی می‌کرد. کار او بوسیدن دست مردم و آوازخوانی و بدگویی به مردم بود؛ چرا که او چون آفتاب پرست رنگ عوض می‌کرد).

شاعر، روشنفکران را مسؤولان واقعی سلطه ظلم و سیاهی بر جامعه می‌داند؛ لذا باید نقطه آغاز هر تحولی باشند؛ نخستین گام آنها برای تغییر، حذف وابستگی‌ها و مناسبات این قشر با قدرت است. بیانی راه بازگشت این روشنفکران را - که دچار انحراف فکری گشته‌اند - در دو مرحله می‌داند؛ ۱. خودآگاهی و کنار زدن پرده سیاه جهل و نادانی؛ ۲. پیوستن به توده و قرار گرفتن مواضع و اندیشه‌ها و منافع آنها در جهت منافع عامه مردم. هر چند این اقدام، منجر به صرف نظر این افراد از بعضی خواسته‌ها و منافع شخصی و گام نهادن در راهی باشد که پایان آن تنزل موقعیت شخص روشنفکر از جایگاه قبلی او در ساختار قدرت باشد تا بتوان با اراده‌ای تمام، امید به زندگی و حفظ ارزش‌های انسانی را برای جامعه به ارمغان آورد. به اعتقاد بیانی، باید سکوت این گیتارها (روشنفکران) در جامعه روزی شکسته شود تا فجر آزادی نمایان شود. مخاطبان این پیام، روشنفکرانی هستند که ناخواسته ابزار قدرت گشتند و خود را در بند خواسته‌هایی می‌بینند که تحقق آنها جز در بردگی قدرت و تابعیت از اراده آنان، امکان‌پذیر نیست:

وكنْتُ إذا ما غابَ عبرَ حُجْرَتِي القَمَرِ/ و غَسَلَ المَطَرُ/ ذَوَائِبَ الشَّجَرِ/ أنزَعُ نفسي  
في بلاط قصره، وأكسُرُ الحجرَ/ أشدُّ في قيثارتِي الوترَ أمْدُ للسحرِ/ يدي التي تثلجت/  
يدي التي تحجرت، وأصبحت من دون أن أدري إلى الأمير/ خنجره و صوته... صوتي  
أنا الكسير/ يدي التي استرجعتها أمدها لتنفخ الحياة في الجهاد/ لتزرع الأوراد/ أمدها  
للمشمس والريح والمطر/ لإخوتي البشر (همان: ۲۶-۲۷).

(هنگامی که ماه از اتاقم پنهان شد و باران شاخه‌های درختان را شست. من

در قصر او روانم را از خودم دور می‌کنم و سنگ را می‌شکنم. بر گیتارم تار را سنگین‌تر می‌زنم و دستم را که یخ زده است به سوی جادو می‌گسترانم. همان دستم که سنگ شده است و بدون اینکه من بدانم خنجر و صدای امیر گشته است. صدای من شکسته و دستم که آن را برگرداندم را می‌گسترانم تا در جمادات حیات بدمد و گل بکارد و آن را به سوی خورشید و باد و باران و به سوی برادران بشری‌ام می‌گسترانم).

### نتیجه:

با توجه به آنچه از اشعار بیاتی فهمیده می‌شود، وی روشنفکری را معادل با تعهد در مقابل درد و رنج انسان و تلاش برای رفع تضاد طبقاتی و نفی سرمایه‌داری و نیز نفی ارزش‌های بورژوازی می‌داند. او روشنفکران را به مبارزه برای ریشه‌کن کردن فقر به‌عنوان مادر تمام فسادها و عام‌ترین پدیده و معضل اجتماعی در جامعه عراقی رهنمون می‌شود. به اعتقاد شاعر، روشنفکر واقعی کسی است که به جای هم‌سوئی با قدرت و تمجید آن، راه نقد را برگزیند و تلاش کند تا حاکمیت را به سمت همراهی با خواست توده متاپیل سازد. زندگی شاعر، تعهدی است آگاهانه نسبت به مسائل و مشکلات جامعه و زبان او زبانی انسانی است و موضوع اندیشه وی انسان با تمام گرایش‌هاست. بیاتی با تأثیرپذیری از افکار و اندیشه‌های مارکسیستی و هدفی که این اندیشه برای ادیب متعهد در نظر می‌گیرد، در واقع رنج طبقه محروم را ابزار اصلی انتقال پیام اجتماعی خویش گردانده و آن را چون بیانیه‌ای می‌داند که از لابه‌لای خطوط آن، هدف خود یعنی برقراری عدالت را به گوش مخاطبان برساند. بیاتی آغاز رسالت یک روشنفکر را در پیوند رنج او با رنج هم‌نوعان خود می‌داند. از آنجا که فساد در جامعه او بازتابی است از فساد در دستگاه حاکم، روشنفکران وابسته به قدرت را به دلیل بی‌تأثیر بودن در اصلاح حاکمیت و سوق دادن آن به سمت عقلانیت و عدالت همواره مورد انتقاد قرار می‌دهد. بیاتی، شاعری است واقع‌گراست و از جنبه‌های انتزاعی زندگی و گرایش‌ها مختلف به دور است. اشعار او که نشان‌دهنده عدم وابستگی به ایدئولوژی خاص و فراگیری است، در واقع انتقال‌دهنده پیام‌های شاعر است. ارزش‌ها برای بیاتی از حقیقت تاریخ اجتماعی جوامع عربی سرچشمه می‌گیرد. وی برای شعر، رسالتی اجتماعی قائل است که انجام آن در گرو پایبندی شاعر به برقراری عدالت در تمام اشکال آن است و در این راه بزرگ‌ترین گناه، فروختن وجدان انسانی است. این اندیشه‌ای است که بنا به

گواهی تاریخی، جز با رنج نسل‌ها، به واقعیت نمی‌پیوندد و آینده از آن انسان‌های نیک‌اندیش و آزاده است.

نمودار الف) چرایی وجود روشنفکر و ضرورت حضور او در سطوح مختلف جامعه از منظر بیانی



نمودار ب) نقش روشنفکر متعهد و بازخورد نقش خادمانه او در سطح جامعه



## منابع:

### أ. فارسی

- ۱- احمدی، بابک، (۱۳۷۳ ش)، مدرنیته و اندیشه انتقادی، تهران: نشر مرکز.
- ۲- اسوار، موسی، (۱۳۸۱ ش)، از سرود باران تا زمامیر گل سخ (پیشگامان شعر امروز عرب)، چاپ اول نشر سخن تهران.
- ۳- البیاتی، دیوان.
- ۴- ترابی، علی اکبر، (۱۳۷۹ ش)، جامعه شناسی ادبیات، شعر نو و تکامل اجتماعی، نشر فروغ آزادی چاپ دوم، تهران.
- ۵- توحید فام، محمد، (۱۳۸۷ ش)، روشنفکری و سیاست در گذر زمان، فصلنامه سیاست، دوره ۳۸، شماره ۴، ص ۱۵۴.
- ۶- جانسون، پال، (۱۳۸۶ ش)، روشنفکران، ترجمه: شیرازی، جمشید، نشر و پژوهش فرزانه روز، چاپ دوم، تهران.
- ۷- جهاننگلو، رامین، (۱۳۸۰ ش)، مدرن ها، چاپ دوم، نشر مرکز، تهران.
- ۸- دهخدا، لغتنامه دهخدا، زیر نظر دکتر محمد معین، دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، شرکت چاپ ۱۲۸، تهران، فروردین ۱۳۴۶، ج ۲۶، ص ۱۷۱.
- ۹- سعید، ادوارد، (۱۳۸۳ ش)، نشانه های روشنفکران، ترجمه: افتخاری، محمد، چاپ دوم، تهران.
- ۱۰- شرابی، هشام، (۱۳۶۸ ش)، روشنفکران عرب و غرب (سالهای تکوین ۱۹۱۴-۱۸۷۵)، ترجمه عالم عبدالرحمن، نشر دفتر مطالعات سیاسی و بین الملل چاپ اول، تهران.
- ۱۱- شفیع کدکنی، محمد رضا، (۱۳۸۰ ش)، شعر معاصر عرب، چاپ دوم نشر سخن، تهران.
- ۱۲- عرفات الضاوی، احمد، (۱۳۸۴ ش)، کارکرد سنت در شعر معاصر عرب، ترجمه سیدی، حسین، چاپ اول، نشر دانشگاه فردوسی مشهد.
- ۱۳- فلزن، کریستوفر، (۱۳۸۲ ش)، فوکو و گفت و گوی اجتماعی، ترجمه غفاری نسب، اسفندیار، چاپ بهمن نرنا، تهران.
- ۱۴- فوکو، میشل، (۱۳۷۸ ش)، دانش و قدرت، ترجمه ضمیران، محمد، نشر هرمس، تهران.
- ۱۵- کریمیان، کاظم، (۱۳۷۹ ش)، دگرگونی زبان و ساختار در شعر امروز، نشر روان، چاپ اول، تهران.
- ۱۶- موصلی، احمد و صافی، لوی، (۱۳۸۸ ش)، ترجمه آزادی، پرویز، ریشه های بحران روشنفکری در جامعه عربی، نشر پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، تهران.
- ۱۷- نوابخش، مهرداد، کریمی، فاروق، (۱۳۸۷ ش)، روشنفکر و توسعه؛ با تاکید بر کارکرد جامعه شناختی روشنفکر ایرانی، فصلنامه مطالعه سیاسی؛ سال دوم، شماره ۶.

### ب. عربی

- ۱- البیاتی، عبد الوهاب وترکی النصار، محمد، (۱۹۹۶ م)، مایبقی بعد الطوفان، الطبعة الأولى، نادی

الكتّاب العربي، الطبعة الأولى.

٢- الجابري، محمد عابد، (١٩٩٢ م)، وجهة نظر نحو إعادة بناء قضايا الفكر العربي المعاصر، مركز دراسات الوحدة العربية، الطبعة الأولى، بيروت.

٣- الخليل، سمير، (٢٠١٢ م)، علاقات الحضور والغياب في شعرية النص الأدبي، مقاربات نقدية، دمشق طباعة تموز - الطبعة الثانية.

٤- زيتون، مهدي، (٢٠١٣ م)، شعر كتاب الثقافة، الطبعة الأولى، دار العودة، بيروت.

٥- سلوم، داود، (١٩٦٢ م)، الأدب المعاصر في العراق، مطبعة المعارف، بغداد.

٦- صالح، هويدا، (٢٠١٣ م)، صورة المثقف في الرواية الجديدة، الطرائق السردية، الطبعة الأولى، نشر: رؤية، القاهرة.

٧- علي، فايز، الرمزية والرومانسية في الشعر العربي، بينا.

٨- فضل، صلاح، (٢٠١٣ م)، تحولات الشعرية العربية، الطبعة الأولى، القاهرة.

٩- الورقي، سعيد، (٢٠١٥ م)، لغة الشعر العربي الحديث مقوماتها الفنية، طاقاتها الإبداعية، الإسكندرية جمهورية مصر العربية - دار المعرفة الجامعية للطباعة والنشر والتوزيع الإسكندرية.

١٠- يوسف، عز الدين، (١٩٦٥ م)، الشعر العراقي الحديث واثر التيارات السياسية والاجتماعية فيه، الدار القومية للطباعة والنشر، القاهرة.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



# Intellectuals from the perspective of Abdul Wahab Al-Bayati

Abolhasan Amin Moghadasi\*

Navid Piri\*\*

Mahdi Torkshavand\*\*\*

## Abstract

The tendency towards realist literature as one of the consequences of the World War II put poets in composing poems in two different directions; Some with a penchant for descriptive poems pursued a social goal and portrayed external events that the audience's influence on these poems is based only on events in the outside world and not what the poet wants. The other group, with a tendency towards a kind of rhetorical literature, sought to increase the level of political consciousness of the people. Intellectual poets, with the help of critical wisdom to create interaction and enlightenment in society, always tried to inform people about the political developments of their time. Among these committed and intellectual poets is Abdul Wahab Al-Bayati. By connecting the past to the present experience, he tries to create a sort of intellectual harmony to make human contemplate his situation and position more among the great human community. Using the descriptive-analytical method, this research seeks to answer the basic questions in three axes: what is the role of intellectuals, why they exist in society and the characteristics of committed intellectuals from the point of view of Abdul Wahab Al-Bayati; The results show that Abdul Wahab Al-Bayati, as a realist poet, considers intellectualism as equivalent to commitment to human suffering and tries to resolve class conflict, the negation of capitalism and bourgeois values, and declares the mission of an intellectual as linking his suffering with the suffering of fellow human beings. With a correct understanding of the role of intellectuals in society, he seeks to spread high human values, idealistic ideas, fight against class distance and establish a society based on justice and love.

**Keywords:** Intellectuals, intellectual poets, committed poets, Al-Bayati.

\*Associate Professor of Arabic Language and Literature, University of Tehran  
abamin@ut.ac.ir

\*\*PhD of Arabic Language and Literature. n\_piri2003@yahoo.com

\*\*\*Assistant Professor of Arabic Language and Literature, Sayyed Jamaledin Asadabadi University (Corresponding Author) torkshavand@sjau.ac.ir